

مقتدرترین و کیل السلطنه ایرانی مغولان هند؛ محمد بیرم بهارلو مخاطب به خانانان

جمشید نوروزی^۱

چکیده

در دوره فرمانروایی مغولان هند، مهاجرت ایرانیان به شبه قاره هند فزونی گرفت. شماری از مهاجران ایرانی، هم در شکل گیری حکومت مغولان و هم در توسعه قلمرو و اداره این حکومت، نقش به سزائی ایفا نمودند. از جمله ایرانیانی که فعالانه در خدمت مغولان قرار گرفتند، محمد بیرم خان بهارلو بود. ورود وی به خدمت مغولان، متأثر از ارتباطات تاریخی خانواده او با برخی از شاهزادگان تیموری است. با این حال، ترقی فوق العاده وی، مدیون درایت خود او و فداکاری هایش برای تثبیت این حکومت است. در سایه اقدامات مهمی که بیرم برای حکمرانی مجدد همایون انجام داد، توانست بر سمت وکیل السلطنه جانشین وی اکبرشاه تکیه زند. برای چند سال، امور مهم حکومت اکبرشاه، زیر سیطره ی بیرم قرار داشت. عملکرد مقتدرانه و خودمخوره‌انه ی وی در این سمت، رقیبان عمدتاً تورانی او را به عکس العمل واداشت. با تداوم، انعطاف پذیری بیرم

njamshid1346@gmail.com

۱. استادیار گروه تاریخ بنیاد دانشنامه اسلامی

تاریخ تصویب: ۱۳۸۸/۱۰/۱۹

تاریخ دریافت: ۱۳۸۸/۷/۱۴

در برابر انتظارات مخالفان و نیز بی‌اعتنایی او به نظرات شاه، فرمان برکناری وی از وکالت صادر شد. مقاومت بیرم در برابر فرمان شاه و تکاپوی بی‌نتیجه او برای بازیافتن موقعیت سابق، اوضاع را بدتر ساخت و به تبعید و سپس قتل او انجامید. با مرگ بیرم خان، امید تورانیان به کنار زدن ایرانیان از سمت‌های مهم فزونی گرفت. اما روند حضور ایرانیان در برخی مشاغل مهم، کمابیش حفظ شد.

واژه‌های کلیدی: مهاجران ایرانی، بیرم خان، وکیل السلطنه، همایون، اکبرشاه

مقدمه

یکی از حکومت‌های مشهور هند، سلسله مغولان (تیموریان) هند است که در رجب ۹۳۲ق توسط ظهیرالدین محمد بابر تأسیس گردید. در روند شکل‌گیری و تثبیت و نیز اداره این حکومت، عناصر مختلف نژادی ایفای نقش کردند. یکی از این عناصر، ایرانیان بودند که سال‌ها در سمت‌های مهم حضور داشتند. یکی از پست‌هایی که سال‌ها در اختیار ایرانیان بود، سمت وکالت است. ایجاد این سمت در تشکیلات این حکومت، به آغاز سلطنت اکبرشاه و زمانی برمی‌گردد که محمد بیرم خان به این شغل منصوب گردید. برای چند سال، وکیل السلطنه از اقتدار و اختیار زیادی برخوردار بود. اما بعد از برکناری بیرم، از اعتبار سمت وکالت کاسته شد و بر اهمیت دیگر سمت‌های حکومت مرکزی (به ویژه وزارت دیوان‌اعلی^۱ و میربخشگیری^۲) افزوده شد. به مرور، اعتبار سمت وکالت بسیار تقلیل یافت و به شغل تشریفاتی بدل گردید. با توجه به این امر، می‌توان بیرم خان را مقتدرترین وکیل السلطنه‌ی این سلسله دانست. در این مقاله، پس از نگاه اجمالی به اوایل زندگی بیرم، به بررسی عملکرد وی در این سمت و پیامد اقدامات او می‌پردازیم.

۱. وزیر دیوان‌اعلی، عهده‌دار بالاترین شغل اداری و مالی کشور بود.

۲. میربخشی، کارهای اداری و مالی سپاه و لشکرآرایی را بر عهده داشت.

الف - از تولد تا وکالت

بیرم، از افراد ایل بهارلوی ترکمان بود که سال‌ها در غرب و شمال غرب ایران مستقر بود. موقعیت این ایل در زمان حکومت قراقوینلو (۸۱۰-۸۷۳ق)، به دلیل ازدواج چند تن از بهارلوها با این خاندان سلطنتی ارتقاء یافت (نهایندی، ۱۹۲۱م: ۱۱ و ۱/۳۳؛ نظام‌الدین احمد، ۱۹۳۱م: ۲/۴۲۵). پس از سقوط قراقوینلو، تعدادی از بهارلوها به قلمرو شاهزادگان تیموری در خراسان و ماوراءالنهر مهاجرت کردند و یاریگر آنان در نزاع‌های داخلی شدند. از جمله پدر بیرم خان (سیف‌علی بیگ) و شماری از بهارلوها، به خدمت شاهزاده بابر درآمدند (روملو، ۱۳۸۴ش: ۳/۱۴۲۳؛ نهایندی، ۱۹۲۱م: ۵۷-۵۸ و ۶۴-۶۵ و ۱/۶۵-۸ و ۲/۹).

بیرم در حدود ۹۲۱ق، در بدخشان متولد شد. در سن کودکی، پدر خود را که مدتی حاکم غزنین بود، از دست داد. با این حال، تحت سرپرستی بستگان و عنایت بابر، تحصیل کرد و رشد یافت. بعد از مرگ بابر (۹۳۷ق)، به خدمت جانشینش همایون درآمد (همان: ۶۳-۱/۶۶). در دوره‌ی اول حکومت همایون (۹۳۷-۹۴۸ق)، با شرکت فعالانه در جنگ‌های متعددی که برای تثبیت حکومت و توسعه‌ی قلمرو این شاه انجام داد، زمینه‌ی ارتقای خود را مهیا ساخت (علامی، ۱۸۸۶م: ۱۸۵-۱/۱۸۶؛ بدائونی، ۱۸۶۹م: ۳/۱۹۰؛ قندهاری، ۱۹۶۲م: ۵۷).

بیرم در جریان شکست همایون از شیرخان افغان و مجادله‌ی بعدی او با برادرانش و نهایتاً سفر وی به ایران، با وفادار ماندن به همایون و تلاش برای کمک به او (گلبدن، ۱۹۰۲م: ۶۱ و ۶۵-۶۶؛ بیات، ۱۳۶۰ق: ۳۲-۳۴)، اعتماد وافر همایون را جلب کرد. وی در ترغیب شاه برای سفر به ایران در شوال ۹۵۰ق و امیدوار ساختن او به حمایت شاه طهماسب اول صفوی، نقش مهمی داشت (رای، ۱۳۸۳ش: ۲۴ و ۲۷). هنگامی که همایون به همراه سپاهیان کمکی صفویان از ایران بازگشت (ذیحجه ۹۵۱ق)، بیرم به عنوان ملازم مقرب و متنفذ همایون شناخته می‌شد (نهایندی، ۱۹۲۱م: ۵۶۶ و ۵۷۶ و ۵۹۲-۵۹۵ و ۱۷-۲/۲۱). در فاصله‌ی ورود همایون به قندهار تا استقرار وی در کابل (رمضان ۹۵۲ق) و اقدامات بعدی او برای تثبیت حکومت خود، پیگیری برخی از تصمیم‌های سیاسی و نظامی همایون، به عهده بیرم گذاشته شد (گلبدن، ۱۹۰۲م: ۷۴-۷۵؛ بیات، ۱۳۶۰ق: ۴۴-

۴۷). با توجه به این موقعیت ممتاز، قندهار و مناطق پیرامون آن به عنوان جاگیر بیرم خان تعیین شد (قندهاری، ۱۹۶۲م: ۲۲؛ علامی، ۱۸۸۶م: ۷۹ و ۴۳۲-۴۳۴/۲).

بیرم در لشکرکشی همایون برای تسخیر مجدد هند، به عنوان فرمانده سپاهیان انجام وظیفه کرد (علامی، ۱۸۸۶م: ۳۳۴ و ۳۴۳-۳۴۶ و ۱/۳۵۰). با توجه به این امر، موفقیت همایون و تسلط او بر هند را، مدیون حسن تدبیر و جلادت بیرم می دانند (نظام الدین احمد، ۱۹۳۱م: ۲/۴۲۵؛ بدائونی، ۱۸۶۹م: ۳/۱۹۰؛ نهایندی، ۱۹۲۱م: ۶۰۴-۶۰۷/۱). به واسطه‌ی این نقش بارز، بعد از استقرار همایون در دهلی (اوایل ۹۶۳ق)، خطاب «خانخانان» و مرتبه «امیرالامرای» به بیرم داده شد (فرشته، ۱۹۲۲م: ۱/۲۴۱). اندکی بعد از این، شاه و بیرم برای اجرایی کردن سیاست ترغیب بزرگان هند به دوستی و اطاعت مغولان، با دو دختر یک زمیندار محلی (جمال خان میواتی) ازدواج کردند (علامی، ۱۸۸۶م: ۲/۴۸). همچنین، بیرم به اتالیقی شاهزاده اکبر (ت: رجب ۹۴۹ق) تعیین شد. آنگاه، به همراه شاهزاده، عازم اداره‌ی صوبه‌ی پنجاب و مأموریت تعقیب اسکندر خان لودی افغان شد (تتوی، ۱۳۷۸ش: ۵۶۳؛ قندهاری، ۱۹۶۲م: ۲۵؛ علامی، ۱۸۸۶م: ۱/۳۵۵ و ۲/۱۷).

ب- وکالت مقتدرانه و چالش مخالفان

بیرم خان پس از مرگ ناگهانی همایون و جلوس اکبر (ربیع الثانی ۹۶۳ق)، به سمت وکیل السلطنه‌ی اکبر شاه منصوب شد (تتوی، ۱۳۷۸ش: ۵۶۴-۵۶۵ و ۵۶۹؛ علامی، ۱۸۸۶م: ۱/۳۶۷). وی، ۴ سال و ۲ ماه، با اقتدار و استقلال تمام در سمت وکالت باقی ماند. در این مدت، مسئولیت تمام امور اداری و مالی و نظامی و نیز تصمیم‌گیری در باره‌ی عزل و نصب صاحبان مناصب مهم، به عهده‌ی بیرم بود (قندهاری، ۱۹۶۲م: ۳۲؛ علامی، ۱۸۸۶م: ۵ و ۲/۱۵). بیرم، کارهای مهمی برای تثبیت حکومت اکبر شاه و توسعه قلمرو او انجام داد. زیرا در هنگام مرگ همایون، بسیاری از مناطق هند تسخیر نشده بود و مخالفان قدرتمند مغولان در مناطق مختلف فعال بودند. افزون بر این، همایون فرصت کافی برای ایجاد ساختار منظم اداری و حکومتی نیافت.

حضور بیرم در سمت وکالت، با فراز و فرودهای بسیار همراه بود. در ابتدا، رابطه‌ی شاه با او آنقدر صمیمی بود که لقب «خانابا»، بر القاب بیرم افزوده شد (بدائونی، ۱۸۶۹م: ۳/۱۹۰). اما به

مرور، به دلیل شیوهی عملکرد بیرم، تنش های زیادی در روابط وی با شاه و نیز با رقیبان عمدتاً تورانی او پدید آمد. این تنش ها، آنقدر پر بازتاب بود که اقدامات اداری و نظامی بیرم را تحت الشعاع قرار داد. از خلال بررسی این تنش ها، می توان به بیان موقعیت شغلی بیرم و مشکلات وی در ایفای مسئولیت و کالت پرداخت.

به نظر می رسد که از همان ابتدا، عده ای که خود را شایسته تر می دانستند، مخالف وکیل السلطنه شدن بیرم بودند. از مخالفان عمده و متنفذ، مادر رضاعی شاه و مسئول حرمسرای او (ماهیم آنکه^۱) و پسرش (ادهم خان) بودند (نظام الدین احمد، ۱۹۳۱م: ۲/۱۴۲). آنچه زمینه کر و فر این رقیبان درباری را مهیا می ساخت، استقلال عمل بیرم و عدم اطاعت وی از شاه بود.

دلیل دیگر مخالفت با بیرم، مشی او در واگذاری مسئولیت ها بود. وی متهم بود که در انتخاب افراد برای مشاغل مهم، بیشتر به ایرانیان و آشنایان قدیمی خود توجه دارد (تتوی، ۱۳۷۸ش: ۵۹۴). به نظر شاه و عده ای از درباریان، افراد مورد علاقهی بیرم با دریافت مشاغل مهم، خطاب «سلطانی» و «خانی»، علم و نقاره، جاگیرهای آباد و ولایت های پرحاصل، ارتقاء می یافتند. در مقابل، توجه چندانی به برخی از امرای قدیمی بابر و همایون نمی شد. همچنین، وکیل السلطنه را به بی عدالتی در برخورد با خطاهای نوکران خودش و نوکران شاه متهم می ساختند. به نظر آنان، بیرم از خطاهای بزرگ نوکران خود می گذشت، اما خطاهای کوچک نوکران شاه را به شدت مجازات می کرد (علامی، ۱۸۸۶م: ۱۰۶-۲/۱۰۷).

یکی از دستاویزها برای متهم ساختن بیرم به جانبداری و بی عدالتی، انتصاب یک عالم شیعه (عبدالرحمن کنبو مخاطب به «شیخ گدائی») به منصب «صدر» بود. به نظر مخالفان، شیخ گدائی جایگاهی در بین عالمان برجسته مسلمان هند ندارد و این انتصاب، متاثر از حمایت شیخ از بیرم در ایام سخت بعد از شکست همایون از شیرشاه است (همان، ۲۰-۲۱ و ۸۷ و ۱۰۶/۲؛ بدائونی، ۱۸۶۹م: ۲۹-۳۰ و ۳۴-۳۵ و ۲/۳۵ و ۳/۷۶). در هنگام شروع به کار شیخ گدائی، به دلیل موقعیت مستحکم بیرم، واکنش مخالفان اندک بود. اما به مرور زمان، مخالفان و حتی شاه به انتقاد از این انتصاب

پرداختند. آنچه دامنه انتقادات را افزون ساخت، حمایت بیش از حد بیرم از شیخ گدائی و میدان دادن بیش از حد به وی بود. به گونه ای که شیخ گدائی، در امور اداری و مالی هم مداخله می کرد (علامی، ۱۸۸۶م: ۲/۸۷). هر چند متهم ساختن بیرم به انتصاب نزدیکان خویش به مناصب مهم، چندان خالی از حقیقت نبود، لیکن در ایام وکالت وی، تورانی ها نیز به برخی مشاغل مهم دست یافتند (بدائونی، ۱۸۶۹م: ۳/۳۴۷-۳۴۵).

از دیگر موضوعات مورد اختلاف وکیل السلطنه و شاه، چگونگی برخورد با امرای خاطی بود. بر خلاف بیرم که خواهان شدت عمل با این افراد بود، شاه طرفدار مدارا و مجازات های سبک بود. این اختلاف نظر، در ماه نخست سلطنت اکبر و در محاکمه‌ی میرابوالمعالی کاشغری به جرم کوتاهی در دفع اسکندر افغان علنی گردید. زیرا شاه، با نظر بیرم برای اعدام این سید سنی مذهب مخالفت کرد و به زندانی شدن او بسنده کرد (تتوی، ۱۳۷۸ش: ۵۶۳ و ۵۶۵). شبیه این اختلاف نظر، در ذیحجه ۹۶۳ق و در مجازات حاکم فراری دهلی (تردی بیگ خان) بروز کرد و بیرم خان بدون اطلاع شاه، این امیر بزرگ الوس جغتای را از بین برد (همان، ۵۷۲ و ۶۰۴). دلیل این سرعت عمل، آن بود که این فرمانده قدرتمند تورانی، به فکر براندازی بیرم و دست یابی به سمت سپهسالاری و وکالت بود (علامی، ۱۸۸۶م: ۲۹-۲/۳۳؛ بیات، ۱۳۶۰ق: ۲۱۲ و ۲۲۰-۲۲۱).

قتل تردی بیگ، بر عزم تورانی ها برای مخالفت با بیرم و تحریک شاه بیفزود. بعد از آن که مقتدرترین زن تورانی دربار (ماهیم آنکه) این امر را به اطلاع شاه رساند (تتوی، ۱۳۷۸ش: ۵۶۹)، بیرم نیز با برشمردن خطاهای این فرمانده و ضرورت ترساندن دیگر فرماندهان از تکرار این خطاها، تلاش کرد که به توجیه اقدام خود پردازد. او ضمن عذرخواهی بابت نگرفتن مجوز شاه، این اعدام را در راستای صلاح حکومت و انجام بهینه‌ی امور در آینده دانست. همچنین، از شاه خواست که سخنان مطروحه درباره‌ی این مجازات را نشنیده بگیرد (همان، ۵۶۸-۵۶۹؛ علامی، ۱۸۸۶م: ۳۲-۲/۳۳). سکوت مصلحتی شاه در برابر قتل تردی بیگ و تداوم اقتدار بیرم، موجب ناامیدی سران تورانی برای تصاحب سمت های بالا شد (همان، ۳۳ و ۲/۵۵). با این حال تعجیل بیرم در موجه جلوه دادن تصمیم خود و تلاش بعدی او برای جلب نظر مثبت «ماهیم آنکه» و بعضی از نزدیکان تردی

بیگ (تتوی، ۱۳۷۸ش: ۵۶۹)، نشان داد که بیرم نگران عاقبت تحریکات تورانی ها و برهم خوردن رابطه‌ی خود با شاه است.

ج- تضعیف موقعیت و کیل السلطنه

بعد از تنش پیش آمده بر سر اعدام تردی بیگ، بیرم خان بر آن شد تا با چند اقدام مهم، دلگیری شاه را برطرف ساخته و اعتماد پیشین او را بازیابد. از این رو در اواخر ذیحجه ۹۶۳ق، همراه شاه به پیرامون دهلی رفت و پس از جنگی سخت، یک دشمن قدرتمند مغولان (هیمو) را از میان برداشت (علامی، ۱۸۸۶م: ۳۸ و ۴۱-۴۲؛ قندهاری، ۱۹۶۲م: ۵۱-۵۲). آنگاه، عازم صوبه پنجاب شدند تا به جنگ با سکندر سوری پردازند. اما در ضمن این مأموریت، به دلیل مخالفت بیرم با تصمیم شاه برای ازدواج با دختر عبدالله مغل، دوباره روابط شان تیره گردید. دلیل بیرم برای مخالفت، وابستگی خانوادگی دختر به یکی از دشمنان همایون (میرزا کامران) بود. هر چند به دنبال اطلاع بیرم از ناراحتی شدید شاه، وی به این ازدواج رضایت داد (علامی، ۱۸۸۶م: ۴۸-۴۹ و ۵۷/۲). اما بی پروائی بیرم و دخالت او در مسائل شخصی شاه، دلخوری طرفین را فزونتر ساخت و موضع مخالفان و کیل السلطنه را تقویت کرد.

بعد از ماجرای ازدواج شاه، نگرانی و کیل السلطنه از تحریکات امرای تورانی و اقدام احتمالی شاه بیشتر شد. به گونه‌ای که هر حادثه‌ی کوچک و بی ربط را، حمل بر وجود توطئه می‌انگاشت. به عنوان مثال در شوال ۹۶۴ق که از نبرد پیروزمندانه علیه سکندر سوری باز می‌گشت، جنگ دو فیل شاه در نزدیک خیمه خود را نقشه‌ای برای کشتن خود دانست. به واسطه این توهم، با دو نفر از سران قدرتمند تورانی (ماه‌م آنکه و شمس الدین محمدخان اتکه) تماس گرفت و آنها را از عواقب تحریکاتشان برحذر داشت. رؤسای تورانی نیز که از اقدام احتمالی بیرم واهمه داشتند، تلاش کردند اتفاقی بودن جنگ فیل ها و عدم دخالت شان در این حادثه را ثابت کنند (همان، ۲/۶۲ و ۶۰؛ تتوی، ۱۳۷۸ش: ۵۸۱؛ نظام الدین احمد، ۱۹۳۱م: ۲/۱۳۵). مورخ رسمی شاه ضمن بیان موضوع مذکور، تأیید می‌کند که برخی درباریان و نزدیکان بیرم در پی تخریب روابط و کیل السلطنه و شاه بودند (علامی، ۱۸۸۶م: ۱۱۸ و ۱۱۹-۲).

افزون بر تحریکات تورانی ها، بیرم گرفتار مشکل تمایل روزافزون شاه برای استقلال عمل و نیز مداخله در امور حکومت بود. بی توجهی به این خواسته، اختلافات و کیل السلطنه و شاه را عمیق تر گردانید. به عنوان نمونه در شوال ۹۶۴ق، بیرم خان تعدادی از فیل های شاه را به برخی از امراء هدیه داد. نگرفتن موافقت شاه برای این امر، سبب دلخوری وی و مخالفت او با فرمان و کیل السلطنه شد. هرچند سرانجام شاه سکوت کرد و از مقابله با تصمیم بیرم صرف نظر کرد، اما اعتماد طرفین خدشه دار گردید. به نوشته‌ی علامی (۲/۶۲)، این موقع ادعای مکرر بیرم مبنی بر نوکری شاه، بی اعتبار شده بود و برخی درباریان و امراء باور داشتند که بیرم از مسیر مورد نظر شاه خارج شده است.

در صفر ۹۶۵ق و در شرایطی که برخورد شاه با و کیل السلطنه محتمل به نظر می رسید، بیرم خان طی مراسم باشکوه با دختر عمه شاه (سلیمه سلطان بیگم) عروسی کرد. مراسم نامزدی این ازدواج، به امر همایون و به منظور افزایش انگیزه بیرم برای خدمت به مغولان برگزار شده بود. اما، ظاهراً اکبرشاه راضی به نهایی شدن این وصلت نبود (همانجا؛ بدائونی، ۱۸۶۹م: ۲۰ و ۲/۶۵).

بیرم امیدوار بود که عروسی وی با خانانان سلطنتی، موجب افزایش عنایت شاه و کاهش خطرات احتمالی علیه و کیل السلطنه شود. اما این انتظار، به دلیل عدم تغییر سیاست بیرم و تکرار کارهای تنش زای او، تحقق نیافت. به عنوان مثال، بعد از ماجرای جنگ فیل ها، انتظار می رفت که برخورد محتاط تری با تورانی ها داشته باشد. اما در جمادی الثانی ۹۶۵ق، فرمان قتل یک امیر دیگر تورانی (مصاحب بیگ) را صادر کرد (نظام الدین احمد، ۱۹۳۱م: ۲/۱۳۸). این قتل، هم انگیزه امرای تورانی برای براندازی بیرم را افزون کرد (تتوی، ۱۳۷۸ش: ۵۸۵؛ علامی، ۱۸۸۶م: ۶۹-۲/۷۰) و هم تنش میان شاه و بیرم را عمیق تر ساخت. اندکی بعد و با انتشار خبر مشارکت بیرم در قتل یکی از امرای ایرانی همایون (جلال الدین محمود خراسانی)، دامنه‌ی ناخشنودی شاه شعله ورت گردید. اما شاه از بیان علنی ناراحتی خود پرهیز کرد و برخورد با این قبیل اقدامات و کیل السلطنه را، به آینده موکول کرد (همان، ۷۰-۲/۷۱).

د- تشدید مخالفت ها

در جمادی الاول ۹۶۶ق، نگرانی بیرم از تحریکات شخصیت های مقتدر تورانی آنقدر زیاد شد که به فکر دور کردن برخی از پیرامون شاه افتاد. یکی از این شخصیت ها، ادهم خان بود که به اتکای ریاست مادرش بر حرمسرای شاه، در پی فرصت برای ضربه زدن به وکیل السلطنه بود. بیرم، با واگذاری فتح یکی از قلاع مهم اطراف آگره به ادهم خان و تعیین مناطق پیرامون قلعه به جاگیر او، امیدوار بود از دسیسه های پنهان و آشکار این شخصیت قدرتمند رها شود (همان، ۲/۷۸).

در شرایطی که بیرم به دور کردن سران تورانی از دربار و کاهش تحریکات مخالفان دل بسته بود، آشکار شد که برخی صاحب منصبان ایرانی هم دلخوشی از وکیل السلطنه ندارند. یکی از شواهد این ادعا، پیرمحمدخان شروانی است که سال ها دستیار اصلی بیرم در امور اداری و مالی بود (همان، ۲/۶۷). وی با حمایت بیرم اعتبار یافت و تا مدتی، کاملاً تحت فرمان وکیل السلطنه بود. اما به مرور زمان، کسب رضایت شاه را، بیشتر از رضایت بیرم دنبال نمود. واکنش شدید بیرم به تغییر رویه ی پیرمحمدخان و تبعید وی در سال ۹۶۶ق (همان، ۸۵ و ۸۷-۲/۸۷؛ تنوی، ۱۳۷۸ش: ۵۸۷)، حساسیت بالای وکیل السلطنه به قدرت گیری رقیبان و نافرمانی صاحب منصبان را آشکار ساخت. افزون بر این، مشخص شد که با تشدید اختلافات شاه و بیرم، صاحب منصبان ایرانی و غیرایرانی به دو دسته طرفدار شاه و طرفدار وکیل السلطنه تقسیم شده اند. در این شرایط، برخورد تند بیرم با صاحب منصبانی که سال ها در خدمت او بودند، نوعی تیشه به ریشه خود زدن بود و منجر به تضعیف بیشتر جناح وکیل السلطنه شد.

در اوایل سال ۹۶۷ق، دو موضوع دیگر بر دامنه ی اختلافات وکیل السلطنه و شاه بیفزود و امیدها به تداوم و کالت بیرم را کم رنگتر ساخت. اولین موضوع آن بود که یکی از علمای مورد حمایت شاه (شیخ محمد غوث)، به سبب تحریکات صدر (شیخ گدائی) و تصمیم بیرم به دستگیری او، مجبور شد از پایتخت فرار کند (بدائونی، ۱۸۶۹م: ۳۴-۲/۳۵؛ علامی، ۱۸۸۶م: ۸۷-۲/۸۹). موضوع دوم، صدور فرمان قتل دو فیلبان خاصه ی شاه از سوی بیرم بود. این دو موضوع، حیثیت شاه را تضعیف کرد و شعله ناراحتی او را فروزان ساخت. مورخ رسمی شاه، وقوع این موارد را نشانه خارج شدن بیرم از دایره انصاف و بی توجهی او به مقام شاه می داند (همان، ۹۲-۲/۹۳).

به این ترتیب، پیامد بی توجهی و کیل السلطنه به عوامل بنیادی نارضائی و اصرار وی بر تداوم برخی سیاست های غیرمنطقی و رفتارهای خشن، تقویت جناح رقیبان و مخالفان بیرم و تلاش روزافزون آنان برای راضی ساختن شاه به برکناری وی بود. چند نفر از مورخان آن روزگار نیز، به جمع بندی چگونگی و چرایی رویارویی و کیل السلطنه و شاه پرداخته اند. بدائونی (ج ۲، ص ۳۵-۳۶)، بر آن است که عده ای از حسودان و مغرضان که تاب تحمل استقلال بیرم را نداشتند، نقش زیادی در برهم زدن رابطه شاه و وکیل السلطنه ایفا کردند. در عین حال، محدودیت های مالی خانانان برای شاه و ملازمانش و در مقابل رفاه ملازمان خانانان را، از دیگر عوامل مهم بالاگرفتن ناخوشنودی شاه از بیرم ذکر می کند. قندهاری (۱۹۶۲م: ص ۶۲ و ۵۷)، بعضی از رفتارهای ملازمان متنفذ بیرم خان را، عامل بروز اختلاف شاه و وکیل السلطنه می داند. به نوشته وی، برخی از ملازمان مقرب بیرم، وی را ترغیب به اعمالی نمودند که هم باعث خشم شاه شد و هم موجب نگرانی او از عصیان احتمالی بیرم خان شد.

برخی از مطالب بدائونی و قندهاری، مورد تأیید مورخ رسمی شاه نیز قرار دارد. به نوشته علامی (۱۸۸۶م: ۹۱-۹۴ و ۱۰۵-۱۰۷ و ۲/۱۱۸)، برهم خوردن رابطه شاه و وکیل السلطنه، متاثر از سخنان گروهی از ملازمان فتنه انگیز بیرم بود. به واسطه این سخنان، بیرم در این گمان افتاده بود که بدون حضور وی، اداره امور سلطنت اکبرشاه ممکن نیست. در ادامه می نویسد، تعدادی از اطرافیان شاه نیز دلخوشی از بیرم نداشتند و به تحریک شاه علیه او می پرداختند. اما نکته مهمی که تنها علامی به صراحت آن را بیان کرده، نقشه پنهانی بیرم برای برکناری اکبرشاه از سلطنت است. به ادعای علامی، بیرم مخفیانه برای به قدرت رساندن یکی از شاهزادگان مغول (میرزا ابوالقاسم بن میرزا کامران بن همایون شاه) فعالیت می کرد. البته علامی، این خطای نابخشودنی وکیل السلطنه را به تحریکات اطرافیان بیرم نسبت می دهد. با وجود سکوت منابع دیگر درباره نقشه پنهانی بیرم، مسلم است که نگرانی اکبرشاه از به سلطنت رسیدن میرزا ابوالقاسم، تا سال ها بعد از برکناری بیرم باقی ماند و سرانجام به صدور فرمان قتل وی در ذیقعد ۹۷۴ق انجامید (قندهاری، ۱۹۶۲م: ۹۹). همچنین از فحوای آخرین نامه‌ی شاه به بیرم برمی آید که تلاش وکیل السلطنه برای دورساختن

برخی امرا و منصبداران مقتدر از پیرامون شاه، به عنوان زمینه چینی برای جدا ساختن شاه از طرفدارانش و نهایتاً به سلطنت رساندن میرزا ابوالقاسم تلقی شده است (علامی، ۱۸۸۶م: ۲/۱۰۷).

۵- برکناری از وکالت

در جمادی الثانی ۹۶۷ق، با اوجگیری دامنه‌ی مخالفت امراء با بیرم و افزایش ناخشنودی شاه از عملکرد وی، زمینه و فرصت مناسب برکناری وکیل السلطنه پدید آمد. هدایت تلاش‌ها برای این امر، توسط مادر رضاعی شاه (ماه‌م آنکه) و پسرش (ادهم خان کوکه) صورت می‌گرفت (همان، ۱۰۵/۲؛ تتوی، ۱۳۷۸ش: ۵۹۴ و ۶۱۶). با این حال، شهاب‌الدین احمدخان نیشابوری، صوبه دار وقت دهلی، در ترغیب شاه به برکناری بیرم نقش داشت (نظام‌الدین احمد، ۱۹۳۱م: ۲/۱۴۳؛ بدائونی، ۱۸۶۹م: ۲/۳۶). با وجود پیوند سببی شهاب‌الدین با «ماه‌م آنکه» (تتوی، ۱۳۷۸ش: ۵۹۴)، ممکن است همراهی وی، مبین نارضایتی تعداد قابل توجهی از ایرانیان باشد. آنچه این احتمال را تقویت می‌کند، برخوردهایی است که وکیل السلطنه با شماری از امرای ایرانی داشت. تعدادی از ایرانیان در حالی در مقابل بیرم قرار گرفتند که حتی در اواخر دوره وکالت وی، عمده کارهای اجرایی به وسیله دو ایرانی (امین‌الدین محمود هروی مخاطب به خواجه‌ی جهان، حاجی محمدخان سیستانی) و یک تورانی (ترسون بیگ) انجام می‌گرفت (همان، ۵۹۵؛ قندهاری، ۱۹۶۲م: ۵۸؛ بدائونی، ۱۸۶۹م: ۲/۳۷).

مطالب مورخان، درباره‌ی برهم خوردن رابطه شاه و بیرم و چگونگی صدور فرمان برکناری وکیل السلطنه، یکسان نیست. مولفان تاریخ الفی و طبقات اکبری، فتنه‌انگیزی مدام «ماه‌م آنکه» و ادهم خان را در اقدام شاه موثر می‌دانند (تتوی، ۱۳۷۸ش: ۵۹۴ و ۶۱۶؛ نظام‌الدین احمد، ۱۹۳۱م: ۲/۱۴۲). اما مؤلف اکبرنامه، تصمیم‌گیری در این زمینه را به خود شاه نسبت می‌دهد. به نوشته‌ی علامی، به دنبال محرز شدن توطئه‌ی بیرم برای نشان دادن فرد دیگر بر تخت سلطنت، شاه موضوع را با چند تن از درباریان اخلاص پیشه‌ی خود در میان گذاشت. از جمله شخصیت‌های مخلص مورد مشورت شاه، ماه‌م آنکه، ادهم خان و میرزا شرف‌الدین حسین بودند. شاه و این سه تورانی در کنکاش برای برکناری بیرم، در ۲۰ جمادی الاول ۹۶۷ق، دارالخلافه آگره را به بهانه شکار ترک

گفتند. آنان برای ممانعت از عملی شدن نقشه‌ی پنهانی بیرم، میرزا ابوالقاسم را نیز با خود بردند. بعد از خروج از آگره، «ماه‌م آنکه» تصمیم شاه را به اطلاع شهاب الدین احمدخان رساند. به نوشته‌ی علامی، تصمیم به برکناری بیرم، در آگره و توسط خود شاه گرفته شد و آنگاه برای عملی ساختن این تصمیم، به دهلی رفت (علامی، ۱۸۸۶م: ۹۳-۹۴ و ۱۰۷/۲). اما برخی منابع، عزیمت شاه به دهلی را متأثر از دسیسه‌های پنهانی «ماه‌م آنکه» و شهاب الدین احمدخان دانسته و برآند که تصمیم برکناری بیرم، در هنگام حضور شاه در دهلی گرفته شد (تتوی، ۱۳۷۸ش: ۵۹۴-۵۹۵؛ نظام الدین احمد، ۱۹۳۱م: ۱۴۳-۱۴۴؛ بدائونی، ۱۸۶۹م: ۳/۱۹۰). به نوشته‌ی این منابع، با ورود شاه به دهلی، تعدادی از امراء و شخصیت‌های مخالف بیرم خان با یادآوری اقتدار فوق‌العاده و کیل و برخورد‌های تند او با امراء و نیز دخالت زیاد اطرافیان بیرم در اداره‌ی کشور، شاه را راضی به برکناری بیرم خان کردند. احتمالاً یکی از افرادی که در دهلی به تشویق شاه برای صدور فرمان برکناری بیرم پرداخت، مادر ایرانی شاه (مریم مکانی) بود که در آن هنگام در این شهر ساکن بود (تتوی، ۱۳۷۸ش: ۵۹۴-۵۹۵). آنچه که این احتمال را قوت می‌بخشد، آن است که زن شهاب الدین (ماما آغا) از اقوام مریم مکانی بود (علامی، ۱۸۸۶م: ۳/۷۱۶).

به دنبال سفر ناگهانی شاه به دهلی و انتشار اخبار برکناری و کیل السلطنه، بیرم با فرستادن نمایندگان نزد شاه و اعلام عذرخواهی از برخی رفتارهای گذشته، بر آن شد تا موجبات عفو شاه و بازگشت امور به روال سابق را فراهم کند. با توجه به حضور شماری از مخالفان قدرتمند بیرم در دهلی، نمایندگان بیرم نه تنها کاری از پیش نبردند، بلکه اجازه بازگشت نیافتند (همان، ۲/۹۶؛ قندهاری، ۱۹۶۲م: ۵۸؛ بدائونی، ۱۸۶۹م: ۳۶-۳۷/۲). سرانجام در اواخر جمادی الثانی ۹۶۷ق، فرمان برکناری بیرم صادر شد و از امراء و صاحب‌منصبان عالیرتبه خواسته شد، شاه را در کار برکناری بیرم یاری نموده و به پاداش مناسب دست یابند (تتوی، ۱۳۷۸ش: ۵۹۶-۵۹۷؛ بدائونی، ۱۸۶۹م: ۱۴ و ۳۰/۲؛ نظام الدین احمد، ۱۹۳۱م: ۲/۱۴۰). با استقبال زود هنگام و گسترده امرا از این درخواست شاه و عدم پشتیبانی کافی از وکیل السلطنه (علامی، ۱۸۸۶م: ۲/۹۶؛ قندهاری، ۱۹۶۲م: ۵۸؛ بدائونی، ۱۸۶۹م: ۲/۳۷)، اقتدار و اعتبار بیرم به سرعت از بین رفت. در تقلیل سریع اعتبار بیرم،

علاوه بر شهاب الدین، تعدادی دیگر از صاحب منصبان ایرانی نقش داشتند. بی‌وفایی برخی از اینها که با حمایت خود بیرم ترقی کردند، آزار دهنده بود (علامی، ۱۸۸۶م: ۲/۱۱۸).

و- تبعید و قتل

به دنبال صدور فرمان برکناری وکیل السلطنه، بیرم بر سر چند راهی قرار گرفت. گاهی، به مقابله با شاه و توسل به نیروی نظامی فکر می‌کرد. زمانی، به رفتن نزد شاه و عذرخواهی از عملکرد گذشته‌ی خود و موقعی هم، به کناره‌گیری از قدرت و رفتن به سفر حج می‌اندیشید. در نهایت، تحت تأثیر سخنان اطرافیانش، به سیاست ایجاد ناآرامی در برخی مناطق و چاره‌اندیشی برای بازگشت مجدد به وکالت روی آورد (همان، ۹۷-۹۸ و ۱۰۱/۲؛ تتوی، ۱۳۷۸ش: ۵۹۶-۵۹۷؛ بدائونی، ۱۸۶۹م: ۳۷-۳۸/۲). به دنبال آشکار شدن تصمیم بیرم برای مقاومت، شاه ضمن ارسال یک نامه و یادآوری خدمات ۴۰ ساله بیرم به مغولان و اعتبار و شهرت خوب وی، تلاش کرد او را راضی به سفر حجاز و کناره‌گیری مسالمت‌آمیز از قدرت نماید. شاه در این نامه، بیرم خان را از اندیشه ناصواب مبرا دانسته و انحراف او از مسیر دولتخواهی را، متأثر از سخنان همنشینان مغرض و بداندیش او دانست. همچنین در این نامه، آزرده‌گی خود از بیرم را به آزرده‌گی معمول پسر از پدر تشبیه کرده و ضمن خطاب کردن او به «خانابای خود»، اظهار می‌دارد که بیزاری بین پسر و پدر ممکن نیست (قندهاری، ۱۹۶۲م: ۵۸-۵۹؛ علامی، ۱۸۸۶م: ۹۸-۹۹/۲).

با وجود نامه مفصل شاه به بیرم، وی کناره‌گیری از قدرت را نپذیرفت و در ۹ رجب ۹۶۷ق، عازم پنجاب شد تا راهی برای بازگشت به قدرت بیابد. شاه پیش از جنگ با بیرم، میرعبداللطیف قزوینی را نزد بیرم فرستاد و از او خواست که از مقاومت دست برداشته و سفر حج پیشه سازد. در قبال آن، قول داد هر قسمت از هند را که بخواهد به جاگیر وی مقرر سازد (همان، ۱۰۰-۱۰۱/۲؛ بدائونی، ۱۸۶۹م: ۳۸/۲). بعد از جواب منفی بیرم به پیشنهاد اخیر شاه، پیرمحمدخان شروانی و عده‌ای از امراء مامور تعقیب بیرم شدند. به دنبال آشکار شدن احتمال بروز جنگ، بسیاری از امرا و سپاهیان بیرم، از وی جدا شدند. این وضع، رنجش روحی بیرم را افزون ساخت و بر نگرانی او برای مقابله با شاه بیفزود. چون لشکریان اعزامی شاه نزدیک بیرم رسیدند، ضمن بازگرداندن اسباب

امارت (تمن، طوغ، علم، نقاره)، تقاضای مصالحه و فرصت برای رفتن به سفر حج نمود (قندهاری، ۱۹۶۲م: ۵۹-۶۱؛ علامی، ۱۸۸۶م: ۱۰۴-۲/۱۰۵). به دنبال این درخواست، سپاهیان شاه از تعقیب بیرم دست کشیدند.

بیرم بعد از مسترد کردن علم و نقاره، با چند تن از خویشان و مقربان عمدتاً ایرانی‌ش راهی سفر حج شد. اما بعد از مدتی، تحت تأثیر سخنان اطرافیان خود، از ادامه مسیر خودداری کرد. سپس به پنجاب رفت و با نامه نگاری و اعزام نماینده، از امرای مناطق مختلف خواست که به یاری وی برای بازگشت به قدرت پردازند (همان، ۲/۱۰۵؛ نظام الدین احمد، ۱۹۳۱م: ۱۴۶-۲/۱۴۷؛ بدائونی، ۱۸۶۹م: ۳۸-۲/۳۹). در شرایطی که بیرم از پاسخ مکاتبات خود و دریافت کمک امراء ناامید شده بود (قندهاری، ۱۹۶۲م: ۶۱-۶۲)، نامه‌ی مفصل دیگری از شاه دریافت کرد. شاه در این نامه، مجدداً سعی کرد بیرم را از جنگ منصرف ساخته و به تسلیم راضی نماید. شاه با یادآوری مصونیت جان و مال و ناموس بیرم، از وی خواست تعهد پیشین خود را عملی ساخته و به سفر حج برود. یکی دیگر از خواسته‌های شاه، تحویل فتنه‌انگیزان پیرامون بیرم بود. در انتهای نامه، به بیرم یادآور می‌شود که در صورت پذیرفتن این درخواست‌ها، مورد عفو قرار می‌گیرد (علامی، ۱۸۸۶م: ۱۰۶-۲/۱۰۹). به دنبال بی‌اعتنایی بیرم به نامه‌ی دوم شاه، سپاه بزرگی به فرماندهی یک تورانی (شمس الدین محمدخان اتکه) عازم جنگ با بیرم شد. با وجود تورانی بودن بیشتر امراء و سپاهیان این لشکر، چند فرمانده ایرانی نیز در آن حضور داشتند (همان، ۱۱۰ و ۱۱۹-۲/۱۲۱؛ بدائونی، ۱۸۶۹م: ۴۰؛ قندهاری، ۱۹۶۲م: ۶۲). هنگامی که لشکر اعزامی به محل استقرار بیرم رسید، یاران وی محدود به چند تن از اقوام و دوستان عمدتاً ایرانی او بودند (علامی، ۱۸۸۶م: ۱۱۱ و ۲/۱۲۰). از این رو شاه در نامه‌ی خود به بیرم، به سرزنش وی می‌پردازد که علی‌رغم توجه زیاد به بعضی از دوستان و آشنایانش، بیشتر آنان او را تنها گذاشته و به شاه پیوستند. یکی از این بی‌وفایان، شیخ گدائی بود که بیرم در دسرهای زیادی به سبب حمایت از او متحمل گردید (همان، ۱۰۵ و ۲/۱۰۹).

با توجه به اندک بودن یاران بیرم، نتیجه‌ی جنگی که در ذیحجه ۹۶۷ ق در گرفت، شکست بیرم و تعقیب وی توسط سپاهیان شاه بود. پس از آن که بیرم از نتیجه‌ی جنگ و گریز ناامید شد، خواهان دیدار با شاه و عفو جرایم گردید. بعد از موافقت با این درخواست‌ها، در ربیع الثانی

۹۶۸ق به صورت محترمانه با شاه دیدار کرد و پذیرفت که راهی حج گردد(همان، ۱۱۲-۱۱۸/۲؛ تتوی، ۱۳۷۸ش: ۵۹۸-۶۰۲؛ قندهاری، ۱۹۶۲م: ۶۲؛ بیات، ۱۳۶۰ق: ۲۲۹-۲۳۳). سرانجام در محرم ۹۶۸ق، با خانواده و اموالش، آگره را ترک گفت. اما در یکی از توقفگاه‌های مسیر عزیمت به حج(شهر پتن گجرات)، در ۱۴ جمادی الثانی ۹۶۸ق، توسط مبارک خان لوحانی و افغانان همراهش به قتل رسید.

انگیزه مبارک خان از قتل بیرم، گرفتن انتقام خون پدرش عنوان شده که در یکی از جنگ‌های پیشین افغانان با مغولان کشته شد. همچنین قرار داشتن زن و دختر سلیم خان افغان در کاروان بیرم و قصد بیرم برای ازدواج پسرش با دختر سلیم خان، از دیگر انگیزه‌های افغانان برای این قتل عنوان شده است(علامی، ۱۸۸۶م: ۱۳۱/۲؛ تتوی، ۱۳۷۸ش: ۶۱۶؛ بدائونی، ۱۸۶۹م: ۲/۴۵). با این حال، وجود نقشه‌ی پنهانی اکبرشاه و دشمنان بیرم برای این قتل و تحریک افغانان برای عملی ساختن این توطئه، دور از ذهن نیست. آنچه بر صحت این احتمال می‌افزاید، سکوت منابع درباره‌ی اقدامات شاه برای تعقیب قاتلان بیرم است. اگر نگرانی وافر شاه و رقیبان عمدتاً تورانی بیرم از قدرت‌گیری مجدد بیرم را در نظر آوریم، حدس تحریک افغانان برای قتل او قوت بیشتری می‌گیرد.

ز- مذهب و شخصیت

به دنبال قتل بیرم، اموالش به تاراج رفت و اعضای خانواده‌ی او، به زحمت از مهلکه‌ی رهایی یافتند(علامی، ۱۸۸۶م: ۱۳۲/۲؛ قندهاری، ۱۹۶۲م: ۶۴). مدتی بعد، جسد وی به وصیت خود او، به مشهد انتقال یافت و در آنجا دفن گردید(بدائونی، ۱۸۶۹م: ۵۲-۵۳ و ۱۹۲/۳؛ علامی، ۱۸۸۶م: ۱۳۱-۱۳۲/۲). با توجه به این وصیت‌نامه و اشعاری که در وصف حضرت علی(ع) و امام رضا(ع) سروده(علی بن طیفور، ۱۴۶-۱۴۷؛ نهاوندی، ۱۹۲۱م: ۶۱-۶۲/۲)، تردیدی در شیعه بودن بیرم نیست. از دیگر نشانه‌های این امر، آن که هفت هزار روپیه، نذر آستانه امام رضا(ع) کرد(همان، ۲/۵۹) و علم مکمل به جواهر برای آرامگاه امام رضا(ع) آماده ساخت(بیات، ۱۳۶۰ق: ۲۲۶-۲۲۷؛ علامی، ۱۸۸۶م: ۲/۱۱۴).

در لابلای مطالب منابع، نشانی از تعصب افراطی بیرم در مذهب شیعه و بی احترامی به پیروان دیگر مذاهب دیده نمی شود. به نوشته بدائونی که خود از علمای معتبر سنی مذهب است، بیرم پایبند نماز جمعه و جماعت بود و در رعایت احترام خلفای راشدین و پیروان اهل تسنن کوشا بود. در عین حال، ادعا می کند که به دستور بیرم، حافظ محمدامین خطیب چند کلمه بر القاب حضرت علی (در مقایسه با خلفای راشدین) افزوده بود. همچنین بدائونی، از ارادت بیرم به یکی از مشایخ صوفی سنی مذهب (شیخ فخرالدین) و اقامه‌ی نماز جمعه در مسجد او سخن رانده است. بدائونی با اشاره به این قبیل رفتارهای مذهبی بیرم و نیز یادآوری عنایت او به برخی علما و صوفیان و ادیبان، دوران وکالت وی را از دوران درخشان تاریخ هند می داند (بدائونی، ۱۸۶۹م: ۴۶-۴۷ و ۳۳ و ۳۴ و ۲۰۲ و ۲۹۲ و ۳۸۸-۳۸۹ و ۳۳۹۰).

به گفته‌ی بدائونی، رقت قلب، وفور دانش، سخا، صدق، حسن خلق، درویش دوستی و نیک‌اندیشی از جمله خصوصیات برجسته‌ی بیرم بود. به همین خاطر، شماری از علما و دانشمندان و شاعران و هنرمندان از مناطق مختلف جهان به درگاه بیرم آمده و از بخشش و حمایت او بهره مند شدند. همچنین، از تعلق خاطر بیرم به شعر و داشتن دیوان شعرهای فارسی و ترکی سخن می گوید (بدائونی، ۱۸۶۹م: ۴۱ و ۴۲-۴۳ و ۱۹۰/۳). مولف *اکبرنامه* که به انعکاس نظرات شاه نیز می پردازد، بیرم را نیک مردی نیک ذات، ساده و خجسته صفات می داند که تحت تأثیر سخنان مصاحبان فتنه انگیز، مغرور شجاعت و کاردانی خود شد و از مسیر اطاعت شاه دور گردید. به نوشته علامی، بیرم در نهایت متوجه خطای خود شد و در حالی درگذشت که مورد عفو شاه قرار گرفته بود. از اینرو، شاه از مرگ وی متأسف شد و برای قدرشناسی از خدمات وی، پسر چهار ساله او (عبدالرحیم) را تحت حمایت خود قرار داد (علامی، ۱۸۸۶م: ۱۱۹ و ۱۳۰-۱۳۲).

نتیجه گیری

یکی از دوره های مهم حضور ایرانیان در شبه قاره ی هند، دوره ای است که بخش بزرگی از این سرزمین تحت فرمانروایی سلسله مغولان (تیموریان) هند قرار داشت. در این دوره، به واسطه ی تحولات داخلی ایران و استقبال شاهان مغول، مهاجرت ایرانیان به هند فزونی گرفت. شمار قابل

توجهی از مهاجران ایرانی، در روند شکل گیری و گسترش قلمرو حکومت مغولان و نیز در طراحی و اداره تشکیلات اداری و مالی و نظامی این حکومت، نقش به سزایی ایفا نمودند.

از جمله ایرانیانی که در یاری رساندن شاهان مغول سرآمد بودند، محمد بیرم خان بهارلو مخاطب به خان خانان است. فراهم شدن زمینه برای ورود وی به عرصه خدمتگزاری مغولان، متأثر از ارتباطات تاریخی پدر و برخی از اجدادش با موسس سلسله‌ی مغولان (بابر) و برخی از شاهزادگان تیموری است. با این حال، ترقی فوق العاده‌ی او در حکومت مغولان، مدیون درایت و تدبیر خود وی و فداکاری فراوان او برای این حکومت است. در پی اقدامات متعدد و مهمی که بیرم برای حکمرانی مجدد همایون شاه انجام داد، وی در شمار امرای مقتدر و متنفذ دربار همایون جای گرفت و به سمت اتالیقی ولیعهد شاه (شاهزاده اکبر) منصوب شد.

بعد از مرگ ناگهانی همایون، بیرم با استفاده از موقعیت ممتاز خویش، شاهزاده اکبر چهارده ساله را بر تخت سلطنت نشاند و خود بر سمت و کیل السلطنه تکیه زد. بیرم در شرایطی بر مسند و کالت نشست که بسیاری از تورانیان به استناد نسبت فامیلی خود با خاندان سلطنتی و زحماتی که برای این حکومت کشیده بودند، خود را ذیحق تر و شایسته تر از بیرم می دانستند. با وجود نارضایی تورانیان مدعی، سن و تجربه کم شاه جدید، به بیرم امکان داد که بر امور مهم اداری و سیاسی و نظامی حکومت مغولان تسلط یابد.

عملکرد مقتدرانه و خودمحو رانه‌ی بیرم در سمت و کالت و تمایل وی به انتصاب ایرانیان و آشنایانش به سمت های مهم، از ابتدا رقیبان عمدتاً تورانی و دیگر مخالفان او را به عکس العمل و تحریک شاه علیه بیرم واداشت. با گذر زمان، به سبب عدم تغییر مشی حکومتداری بیرم و انعطاف پذیری اندک او در برابر انتظارات موجود، بر تکاپوی رقیبان و مخالفان او برای راضی ساختن اکبرشاه به برکناری بیرم افزوده شد. در این شرایط حساس، غفلت بیرم در ایجاد محدودیت برای شاه و بی‌اعتنایی به تمایل روزافزون شاه برای دخالت در امور حکومت، کار مخالفان برای براندازی بیرم را سهل تر کرد. سرانجام با اتحاد چند تن از شخصیت های قدرتمند تورانی و همکاری تعدادی از امرای ایرانی، رضایت اکبرشاه برای صدور فرمان برکناری بیرم به دست آمد.

بعد از برکناری بیرم، اقتدار و موقعیت ممتاز ایرانیان شاغل در دربار و تشکیلات حکومتی مغولان آسیب دید. اما این امر، به کنار رفتن ایرانیان از تمام سمت های مهم و افتادن زمام امور به دست تورانیان نینجامید. از لحظه ی صدور فرمان برکناری بیرم تا دو ماه بعد، بخش قابل توجهی از امور سمت و کالت، توسط شهاب الدین نیشابوری انجام می گرفت (همان، ۹۵-۲/۹۶). حضور شهاب الدین و چند ایرانی دیگر در مشاغل مهم دربار و حکومت، برای تورانیانی که برای برکناری بیرم لحظه شماری می کردند، آزاردهنده بود. زیرا، آنان به این گمان بودند که سریع و راحت می توانند جایگزین صاحب منصبان عالیرتبه ایرانی شده و اختیار بیشتر مشاغل مهم را از آن خود کنند. از اینرو، گروهی از تورانیان، به فکر از میان برداشتن ایرانیانی افتادند که با اعلام بیزاری از بیرم و وفاداری به شاه، در مشاغل مهم حضور داشتند.

عکس العمل قاطع شاه در برابر این توطئه و حبس و تبعید سه تن از تورانیان دخیل در این نقشه (همان، ۲/۱۰۰)، به تورانیان فهماند که حذف سریع ایرانیان از تمام سمت های مهم، غیرممکن است. آنچه بر ناامیدی این دسته از تورانیان بیفزود، آن بود که اندکی بعد از برخورد قاطع با توطئه ترکان (رجب ۹۶۷ق)، شاه سمت مهم وزارت دیوان اعلی را به یک ایرانی (عبدالمجید تایبادی مخاطب به آصف خان) سپرد (همان، ۲/۱۱۱). البته شاه همزمان با حمایت از ایرانیان، ناگزیر بود که به بخشی از انتظارات تورانیان نیز پاسخ دهد. واگذاری سمت و کالت به بهادرخان تورانی در رجب ۹۶۷ق و سپس به منعم خان تورانی در ذیقعده ۹۶۷ق (همان، ۱۰۰ و ۲/۱۱۴)، از شواهد این ادعا است (همان، ۲/۱۱۴؛ تتوی، ۱۳۷۸ش: ۵۹۸؛ بدائونی، ۱۸۶۹م: ۳۹ و ۲/۴۳).

افزون بر حمایت اکبرشاه، آنچه به تضعیف فشار علیه ایرانیان کمک کرد، وجود رقابت و اختلاف نظر جدی در بین سران تورانی بود. بعد از شدت گرفتن این اختلافات و نابودی سه نفر از سران تورانی در سال ۹۶۹ق (تتوی، ۶۱۸؛ قندهاری، ۶۹-۷۰)، فشار تورانیان علیه ایرانیان بسیار تقلیل یافت و دست شاه برای حمایت از ایرانیان بازتر گردید. به گونه ای که قریب سه سال بعد از برکناری بیرم (رجب ۹۷۰ق)، یک ایرانی دیگر (خواجه امین الدین محمود هروی مخاطب به خواجه ی جهان) به سمت و کالت منصوب شد (نظام الدین احمد، ۲/۴۴۱). البته هیچکدام از ایرانیان و غیرایرانیانی که بعد از بیرم در سمت و کالت قرار گرفتند، به اقتدار و نفوذ بیرم دست نیافتند.

به نظر می‌رسد تمایل اکبرشاه به حمایت از ایرانیان در شرایط سخت بعد از برکناری بی‌رم و تصمیم او به ادامه‌ی واگذاری سمت و کالت و دیگر سمت‌های مهم به مهاجران ایرانی، متأثر از این نکته است که شاهان مغول به ضرورت و اهمیت حضور ایرانیان باتجربه و توانمند در تشکیلات حکومتی و اداری خود پی برده بودند.

منابع

- بدائونی، عبدالقادر بن ملوک شاه، (۱۸۶۹م) *منتخب التواریخ (تاریخ بدائونی)*، ج ۳، به تصحیح مولوی احمدعلی، به کوشش کبیرالدین احمد، کلکته، انجمن آسیایی بنگاله.
- بیات، بایزید، (۱۳۶۰ق) *تذکره همایون و اکبر*، کلکته، انجمن آسیایی بنگاله.
- تتوی، احمد و جعفر آصف خان قزوینی، (۱۳۷۸ش) *تاریخ الفی: تاریخ ایران و کشورهای همسایه در سال‌های ۱۵۰-۹۱۴ق*، به تصحیح سید علی آل داود، تهران، فکر روز.
- جهانگیر، نورالدین محمد، (۱۳۵۹ش) *جهانگیرنامه*، به کوشش محمد هاشم، تهران، بنیاد فرهنگ ایران
- رای، سوکمار، (۱۳۸۳ش) *همایون در ایران*، ترجمه کیوان فروزنده شهرکی، تهران، روملو، حسن بیگ، (۱۳۸۴ش) *احسن التواریخ*، ج ۳، تصحیح عبدالحسین نوائی، تهران، اساطیر شاه طهماسب صفوی: *مجموعه اسناد و مکاتبات تاریخی* (۱۳۴۹ش) به کوشش عبدالحسین نوائی، تهران، بی نا.
- شاهنواز خان صمصام الدوله، میر عبدالرزاق (۱۸۸۸م) *مآثر الامراء*، ج ۱، کلکته، انجمن آسیایی بنگاله.
- علامی، ابوالفضل، (۱۸۸۶م) *اکبرنامه*، ج ۱، به تصحیح مولوی آغا احمدعلی و مولوی عبدالرحیم، کلکته، انجمن آسیایی بنگاله.
- علامی، ابوالفضل (۱۸۷۲م)، *آیین اکبری*، تصحیح بلوچمان، کلکته، انجمن آسیایی بنگاله.
- علی بن طیفور، (بی تا) *حدایق السلاطین*، تصحیح شریف النساء انصاری، دهلی، بی نا
- فرشته، محمد قاسم هندوشاه، (۱۹۲۲م) *تاریخ فرشته*، ج ۱، بمبئی، بی نا

قندهاری، محمد عارف، (۱۹۶۲م) تاریخ اکبری، تصحیح سید معین الدین ندوی و سید اظہر علی

دہلوی و امتیاز علی عرشی، رامپور، کتابخانہ رضا.

کامگار حسینی، (۱۹۷۸م) مآثر جهانگیری، تصحیح عذرا علوی، علیگرہ،

گلبدن بیگم، (۱۹۰۲م) تاریخ ہمایون، بہ تصحیح بوریج، لندن، بی نا

نظام الدین احمد ہروی، (۱۹۳۱م) طبقات اکبری، ج ۲، بہ تصحیح ہدایت حسین، کلکتہ، انجمن

آسیایی بنگالہ.

نہاوندی، عبدالباقی، (۱۹۲۱م) مآثر رحیمی، ج ۱، بہ تصحیح ہدایت حسین، کلکتہ، انجمن آسیایی

بنگالہ.



پرویشکاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی